

اول . دلیل از منظر واژه شناختی

واژه دلیل از ریشه «دَلَل» بر وزن فاعیل ساخته شده که معنای هموارگی و همیشگی بودن را می دهد .

دوم . دلیل در لغت

به معنای راهنما، راهبر، بلد راه و همچنین به معنای حجت و برهان نیز می باشد. البته در اصطلاح منطقیان به معنای حجت و برهان است.

حجت و برهان در اصطلاح منطقیان، قیاسی است فراهم آمده از مقدمات یقینی که نتیجه ای یقینی به بار می آورد .

سوم . دلیل در اصطلاح علوم و فنون و حرف

دلیلی در اصطلاح «منطقیان» و پیروانشان یعنی «فلاسفه» هر چیزی است که از علم به آن علم دیگری حاصل شود و به سه

دسته تقسیم می شود: «دلیل عقلی»، «دلیل طبعی» و «دلیل وضعی».

قیاس منطقی که اصلی ترین «حجت» است در منطق ، دلیل نامیده می شود .

چهارم . دلیل در فقه و اصول

ادله در اصول، احکام بسیار کلی را ثابت می کند و دلیل های اصولی به کارهای کلان تر می آیند اما دلیل فقهی عموماً در حوزه هایی خاص کاربرد داشته و در حوزه هایی محدود می شوند و بسیاری از دلیل های فقهی نتیجه به کارگیری دلیل های ثابت شده در اصول است.

دلیل در فقه نیز انواعی دارد : در فقه عبادی و فقه مدنی، در فقه جزائی و قضایی .

در فقه عبادی و فقه مدنی ، دلیل، احکام کلی است. مثلاً اصول و متون با اشتراک همدیگر قاعده ید را می سازند .

قاعده ید حکم می کند هرگاه کسی تحت شرایطی بر مالی استیلاء داشته باشد باید او را مالک مال به حساب آورد. این حکم، حکمی کلی است اما وقتی همین قاعده ید به فقه قضایی، می رود به کار حکمی جزئی می آید و دلیل آن می شود که دادرس حکم کند که مثلاً خانه از آن حسن است. بنابراین ید در فقه مدنی، دلیل حکمی کلی است ولی در فقه قضایی، دلیل حکمی جزئی می شود.

پنجم . دلیل در حقوق

الف) آیین دادرسی

آیین دادرسی مدنی، نخستین مبحث خود را به رسیدگی به دلایل اختصاص داده و دلیل را این گونه تعریف می کند: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می کنند.»

این تعریف که مفاد ۲۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده مستقیماً به سراغ ارزش اثباتی «دلیل» در رفع خصومت و تنازع می رود و بعد مبحثی می سازد در رسیدگی به دلایل و بررسی شکلی انواع ادله مانند اقرار اسناد، گواهی، تحقیق محلی و معاینه محلی.

ب (قانون مدنی

این قانون در ماده ۱۳۵۷ مقرر می‌دارد: «هرکس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری باشد که محتاج به دلیل باشد اثبات امر به عهده اوست.»

این قانون اثبات امر و اقامه دلیل را به عهده مدعی می‌داند و در ماده ۱۲۵۸ مقرر می‌دارد: «دلایل اثبات دعوا از قرار ذیل است: اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارات، قسم.»

در کل، باید اذعان داشت که دلیل در حقوق فقط ارزش اثباتی در احکام جزایی و منازعات را دارد البته به‌غیر از برخی ادله مانند سند رسمی که فقط به کار رفع تنازع می‌آیند.

تفاوت دلیل فقهی و دلیل قانونی :

در «حقوق»، دلیل، همان قانون آراء وحدت رویه و آراء دواوین و مصوبات مراجع صلاحیت‌دار است اما در «فقه» ابتدا استقصای دلیل و اثبات دلیلیت بر عهده فقیه است و سپس نوبت به اعمال دلیل یا رهنمونی بر اساس آن می‌شود. دانش قواعد فقه قواعدی را می‌پرورد که دلایل صدور احکام در ابواب گوناگون فقه بر آن قواعد مبتنی است. دلیل در حقوق از مناظر متفاوت تقسیم‌شده که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: دلایل اخلاقی یا اقناعی، دلیل قانونی یا تعبدی یا تحمیلی، دلیل مستقیم و دلیل عارضی، دلیل اصلی و دلیل تکمیلی، دلیل قاصره و دلیل متعددی و ...

ششم . دلیل در اصول فقه

الف (دلیل در مباحث الفاظ

دلیل در مباحث الفاظ اصولی وام گرفته از دلالت در مباحث الفاظ منطقی است و بر پایه همان تقسیمات انواع منطقی بر سه نوع «عقلی»، «طبیعی»، «وضعی» دسته‌بندی شده و در بخش دلیل وضعی نیز به دلیل «وضعی لفظی» و دلیل «وضعی غیرلفظی» تقسیم گردیده است. دلیل وضعی لفظی، بسط و گسترش یافته و در دانش اصولی بسیار دامنه‌دارتر از منطقی شده است.

ب (دلیل در مباحث دیگر اصولی

دلیل در مباحث دیگر فقه و اصول فقه، هر چیزی است که به مطلوب (حکم شرعی) رهنمون شود. به‌صورت عمومی هنگامی که در اصول، سخن از ادله حکم شرعی گفته می‌شود قابلیت صدور حکم شرعی از دلیل موردنظر است و در این معنا منبع صدور حکم، دلیل نام‌گرفته ولی هنگامی که در فقه این اصطلاحات بکار می‌رود به فعل رسیدن قوه و بروز استعداد در نظر است. دلیل در رویکردی دیگر در دانش اصولی به معنای مستند به‌کاررفته است. مثلاً وقتی گفته می‌شود. دلیل انسداد، منظور مستنداتی است که بر اساس آن‌ها انسداد می‌تواند حیات ظن مطلق را ثابت کند که آن مستندات را مقدمات انسداد می‌گویند که جمع این مقدمات و نتیجه، مفهوم دلیل انسداد را می‌سازد.